

نوشتار حاضر در پاسخ به این پرسش که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی چه تأثیری بر شکل‌گیری بیداری اسلامی کنونی و بسترسازی برای تمدن جدید اسلامی دارد، تدوین شده و در یک مطالعه اسنادی، با روش توصیفی و تحلیلی به نتایج ذیل دست یازیده است: نقطه آغازین هر تحول سازنده بیداری است و انقلاب اسلامی تداوم بیداری اسلامی و موج دوم آن است. از آنجا که انقلاب اسلامی حدوث و بقای تمدنی دارد، چشم‌انداز نظام سیاسی برآمده از آن در دهه چهارم حیات خود، تمدن‌سازی است. جمهوری اسلامی به دلیل گام برداشتن در امر تمدن‌سازی و به دست آوردن موفقیت‌هایی در ابعاد فردی، داخلی، منطقه‌ای و جهانی، موجبات تداوم بیداری اسلامی در موج سوم را فراهم ساخته است. بنابراین یک رابطه سه‌گانه بین تمدن‌سازی انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن و بیداری اسلامی به برکت بازتابندگی آن و نیز بقای خود انقلاب اسلامی وجود دارد. بیداری اسلامی امروزی که خود ملهم از بیداری انقلاب اسلامی ایران است، در شرایط زمانی و جهانی کنونی می‌تواند با تکیه بر ظرفیت‌های تمدن‌ساز دهه چهارم حیات جمهوری اسلامی، تقاضا و میل فزاینده موجود در جهان اسلام به سوی تمدن نوین اسلامی را تقویت، تأمین و تحکیم نماید.

■ واژگان کلیدی:

بیداری اسلامی، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، تمدن‌سازی، تمدن نوین اسلامی.

انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی

محمدباقر خرمشاد

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
Bossoffice@Icro.Ir

مقدمه

انقلاب اسلامی یکی از انواع فرهنگی انقلاب‌های اجتماعی است. این واژه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، وارد ادبیات جامعه‌شناسی انقلاب شد و در واقع حکایت از برجستگی و اهمیت عناصری چون فرهنگ، دین، ایدئولوژی و رهبری مذهبی در این انقلاب است. انقلاب اسلامی در ایران موجب شد که مقوله فرهنگ و به‌ویژه فرهنگ مذهبی که تا پیش از این، در نظریه‌پردازی‌ها چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، به‌طور فعال در عرصه نظریه‌پردازی حوزه انقلاب وارد شود. هر چند انقلاب اسلامی از منظرهای مختلفی مورد تحلیل قرار گرفته و رهیافت‌های گوناگونی در تحلیل آن به کار گرفته شده است، اما بدون تردید سهم رهیافت‌های فرهنگی از اولویت بالاتری برخوردار است، رهیافتی که در آن عناصری چون مذهب، تمدن و معنویت در تبیین چرایی و حتی چگونگی به‌ثمر رسیدن این انقلاب برجسته‌تر می‌باشد (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۹۹). استدلال اصلی برای این مبنا آن است که هر چند دسته‌بندی‌های بسیاری در نظریه‌های انقلاب بر اساس نسل‌ها، مکتب‌ها، رویکردها و جز اینها وجود دارند، اما مهم این است که همه ویژگی‌ها خود حالت ثانوی نسبت به یک خصیصه اولیه، یعنی معرفت اجتماعی - انسانی دارند، بنابراین روشن‌ترین و کلان‌ترین منظر برای دسته‌بندی نظریه‌های انقلاب مجموعه علوم انسانی (برزگر و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۴) و فرهنگ است. مطالبات اصیلی چون تعالیم الهی، استقلال، آزادی و عدالت و تحول‌خواهی بر پایه آنها رویکردی فرهنگی است. از این منظر هم مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های انقلاب را می‌توان در شکل‌گیری رهیافت فرهنگی در تبیین انقلاب دانست. رهیافت فرهنگی در تحلیل انقلاب اسلامی اولاً در منازعه کارگزار - ساختار، اولویت و نقش اساسی را به کارگزاران که همان افراد جامعه و عوامل انسانی هستند می‌دهد، ثانیاً رهیافت فرهنگی به اوضاع روحی و باورهای انسانی در صورت‌بندی و نوعی از تحول که انسان در پی آن است، اولویت می‌دهد، ثالثاً اینکه در انقلاب اسلامی، مبنای اصلی تحول روحی مردم ایران، اسلام سیاسی شیعی بوده که به گسترش و عمومی شدن این تحول، منجر شده است. بدیهی است لازمه ارائه تحلیلی فرهنگی - اسلامی از انقلاب ایران، شناخت مکتب اسلام و تسلط بر مبانی تفکر سیاسی شیعه و نیز دیدگاه‌های اندیشمندان و روحانیت شیعه است (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۱۰).

با گذشت بیش از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی علل موجهه این انقلاب به

علل مبکیه نظام سیاسی برآمده از آن تبدیل شده و سرمایه‌ای نرم را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. راهبران فکری و معنوی این انقلاب توانسته بودند به خوبی و به درستی مطالبات تاریخی مردم ایران را قاعده‌مند و تئوریزه نمایند؛ این مطالبات عبارت بودند از: استقلال، آزادی، عدالت و معنویت. امروزه جمهوری اسلامی ایران تداوم حیات خود را به تلاش برای برآورده‌سازی این مطالبات مدیون است، مطالباتی که تبیین‌کننده پیدایش و توجیه‌گر تداوم انقلاب اسلامی بوده است. از دیگر سو این بنیادهای چهارگانه مطالبات اصلی جریان بیداری اسلامی در پیش از یک قرن اخیر بوده است.

در جهان امروز آثار قدرت فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی ایران از عراق تا لبنان، از افغانستان تا فلسطین، از پاکستان تا منتهی‌الیه آسیای جنوب شرقی (مالزی و اندونزی)، از یمن تا سودان، از ترکیه تا الجزایر، از خلیج فارس تا مصر، از قفقاز تا آسیای میانه، از آذربایجان تا تاجیکستان، از آسیا تا آفریقا و از آفریقا تا آمریکای لاتین و حتی در آمریکای شمالی و اروپا مشهود و عیان است. برخی از ابعاد تأثیرگذار و تعیین‌کننده قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: داشتن رسالت و پیامی جهان‌شمول و بهره‌مندی از جایگاهی ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک، موفقیت در ارتقای اندیشه دینی و معنویت و اخلاق، مطرح ساختن عدالت توأم با معنویت و صلح توأم با عدالت، تأکید بر سلطه‌ستیزی، نفی ظلم و حمایت از مظلوم در اصول سیاست خارجی خود، تلاش در جهت ایجاد وحدت و همبستگی میان امت اسلامی، بهره‌مندی از جایگاه رهبری بیداری اسلامی و اسلام سیاسی در جهان، اسلامی - جهانی‌سازی مبارزه با صهیونیسم در مقابل عربی‌سازی و منطقه‌ای و محدود نگاه‌داشتن آن، تبدیل مقاومت به یک ارزش و اصل در روابط بین‌الملل، ایفای نقش مثبت، سازنده و راه‌گشا در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای، الهام‌بخشی به جنبش‌های اسلامی و حمایت از آنها، توفیق در راه‌اندازی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و رشد شاخص‌های فناوری و علمی (ر.ک: خرمشاد، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰).

به نظر می‌رسد استفاده مطلوب و درست از داشته‌های دیروز و امروز خود در راستای شکل‌گیری و شکل‌دهی به تمدن نوین ایرانی اسلامی، مسئله اصلی امروزین اندیشه‌ورزان و رهبران جمهوری اسلامی است. اساساً انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن در صورتی می‌تواند زنده و زاینده در عرصه اندیشه و عمل جامعه جهانی تداوم پیدا کند که به سطح تمدن ارتقا یابد. این حضور پویا و بالنده در واقع نمودهای نرم‌افزارانه و بودهای سخت‌افزارانه‌ای را می‌طلبد که بتواند پیام‌های آموزه اسلامی ایرانی را در سطحی عمیق‌تر

پایا نموده و آن را قابل ارائه در سطح جهانی بنماید. این همان گذار لازم از مرحله ابتدایی و میانی «اسلام - فرهنگ» و «اسلام - ایدئولوژی» به مرحله عالی و نهایی «اسلام - تمدن» است.

در واقع تمدن صورت خاص و مادی زندگی مردم بر مبنای فرهنگ و تفکر است. به عبارت دیگر تمدن نمودهای مجموعه آداب و رسوم و سنن و رفتار و کردار و علم و فنون و صنایعی است که از اصول و مبانی فرهنگی خاصی منبعت است. در شرایط امروزین جهانی و با موقعیت خاص جمهوری اسلامی ایران، تداوم و حیات انقلاب اسلامی و حضور تأثیرگذار، زاینده و الهام‌بخش این انقلاب جز از مسیر تبدیل به تمدن امکان ندارد. بنابراین امروزه تمدن‌سازی انقلاب اسلامی به‌عنوان یک دستاورد و ضرورت و همین‌طور به‌مثابه یک چشم‌انداز هم در تداوم انقلاب اسلامی و هم در الهام‌بخشی آن به بیداری اسلامی و نفوذ و بسط آن در عرصه منطقه‌ای و جهانی، یک وضعیت فرصت‌ساز، تعیین‌کننده و قابل مطالعه‌ای ایجاد کرده است. مطالعه سیمای واقعی این وضعیت دغدغه اصلی مقاله حاضر است.

از این‌رو پرسش اصلی این مقاله عبارت است از اینکه از یک‌سو انقلاب اسلامی ایران چه نسبتی با بیداری اسلامی دارد؟ و از سوی دیگر رابطه آن با تمدن‌سازی اسلامی در جهان امروز کدام است؟

اما تمدن چیست و چگونه ساخته می‌شود و چه نسبتی با فرهنگ دارد؟ چطور یک فرهنگ در مرحله‌ای از مراحل حیات و تکامل خود منجر به شکل‌دهی به یک تمدن می‌شود؟ مثلاً چگونه فرهنگ اسلامی توانست در شوره‌زار جزیره‌العرب بنیاد تمدنی به عظمت و پویایی تمدن اسلامی را پایه‌ریزی کند؟

هر تمدن شامل چندین فرهنگ می‌شود مانند تمدن غرب که شامل فرهنگ انگلیسی، آلمانی و فرانسوی و... است یا تمدن شرق که شامل فرهنگ‌های چینی، هندی، ایرانی و... می‌شود (آراسته‌خو، ۱۳۶۹: ۲۷۳). از این بیان این‌گونه برداشت می‌شود که فرهنگ زیرمجموعه تمدن و به‌لحاظ وسعت کوچک‌تر از تمدن است و هر تمدنی از چندین فرهنگ و خرده‌فرهنگ تشکیل شده و اشتراکات مختلف آنها کنار یکدیگر یک تمدن بزرگ را تشکیل می‌دهد. برخی نیز تمدن و فرهنگ را مترادف هم تلقی کرده‌اند. ویل دورانت بین فرهنگ و تمدن مرز مشخصی قائل است، بدین معنا که اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع را وقتی در شمار تمدن درمی‌آورد که شهرنشینی تشکیل یافته باشد. وی تمدن

را عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد (دورانت، ۱۳۳۷: ۳).

ما برخلاف امثال ادوارد تایلور در «فرهنگ ابتدایی» (۱۹۵۸) که تمایز چندانی بین فرهنگ و تمدن قائل نمی‌شوند، بین آن دو تفاوت قائل شده و تمدن را صورت خارجی فرهنگ، تجسم و عینیت بیرونی آن می‌دانیم، چنانکه برخی همین تمایز را یک مناقشه و سنت آلمانی دانسته‌اند (ر.ک: اباذری و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین فرهنگ داشته‌های معنوی و نرم‌افزاری یک ملت است، که از سنن، تاریخ، آداب و رسوم، شاعران و گذشته مبتنی بر دانش آن الهام گرفته و نوع خاصی از زیست انسانی را رقم زده است، در حالی که تمدن برون‌دادهای سخت‌افزاری را نیز شامل می‌شود، به تعبیر بهتر دربردارنده توسعه مادی و معنوی یک ملت است. نکته مهم‌تر در این نسبت‌سنجی آن است که فرهنگ زیربنای تمدن است، به عبارت دیگر تمدن از دل فرهنگ جوشش می‌کند و این فرهنگ‌ها هستند که سرزمین رشد و نمو و شکل‌گیری تمدن‌ها هستند. پس در حالی که تمدن با گذر از مرز فرهنگ به قلمرو تولیدات عینی، سخت‌افزاری، مادی، صنعتی و... می‌رسد در عین حال نطفه آن در دل فرهنگ منعقد می‌شود. اگر چنین باشد یکی از ویژگی‌های اصلی تمدن آن خواهد بود که صرفاً جنبه اکتسابی ندارد، بلکه اساساً برابند خلاقیت درون فرهنگی نیز است.

علاوه بر جنبه اکتسابی و خلاقیت، خصلت اجتماعی هم از نسبت فرهنگ و تمدن و تعاریف آنها برمی‌آید. اساساً تمدن در معنای وسیع آن هرگونه توانایی سازنده‌ای است که انسان به‌عنوان فردی اجتماعی به‌دست می‌آورد (پهلوان، ۱۳۹۰: ۴۸). در واقع تمدن نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی در یک جامعه که دربرگیرنده مجموع عناصر اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، حقوقی، علمی، فنی و دینی است. از نظر دانشمندان عصر روشنگری در قرن ۱۷ و ۱۸ مفهوم تمدن با اندیشه ترقی اجتماعی پیوند داشته است (مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶: ۶۳). از این‌رو هرگونه بحثی از تمدن، به‌ناچار بحثی سیاسی و اجتماعی است (ر.ک: سرپرست‌سادات، ۱۳۹۲).

بنابراین تمدن گسترده‌ترین ساخت هویت فرهنگی است و هر چند تمدن‌ها در طول زمان و مکان پویا و متحول بوده‌اند، ولی همواره بر مبنای فرهنگ خاص قرار داشته‌اند (بایلیس و اسمیت^۱، ۱۹۹۷: ۳۷۶). این نسبت بین فرهنگ و تمدن، پشتوانه نظری نسبتی

است که در بحث‌های آتی بین انقلاب اسلامی ایران و تمدن نوین اسلامی و نیز بین بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی ایجاد شده و بیان می‌شود. بحث بر سر این است که ببینیم چگونه فرهنگ اسلامی - ایرانی منبعت از انقلاب اسلامی در حال حیات بخشیدن مجدد به تمدنی نوین در عرصه جغرافیایی ایران و جهان اسلام است؟ در واقع اگر انقلاب اسلامی، انقلابی فرهنگی بوده است و فرهنگ مبنای اصلی تمدن است، این انقلاب برآمده از فرهنگ، توان تأسیس‌گری تمدنی را داراست و در حال تجربه و تحقق این مهم است. قبل از آن دو بحث، باید نسبت انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی بیان شود.

۱. انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی

سؤال اصلی این بخش از سخن این است که چه نسبتی میان انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی وجود دارد؟ علی‌رغم وجود پاسخ‌های گوناگون، متعدد و گاه متضاد، یک پاسخ قابل استدلال عبارت است از اینکه انقلاب اسلامی ایران هم مولود بیداری اسلامی است و هم مولد آن.

انقلاب اسلامی ایران مولود بیداری اسلامی است، زیرا توانست پس از حدود یک‌صد سال، تمام آمال و آرزوها و اهداف مطرح‌شده توسط نخستین بیدارگر اسلامی دوره جدید یعنی سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به‌تمامه عینیت بخشیده و محقق سازد. سیدجمال پس از تشخیص مشکله «عقب‌ماندگی» در جهان اسلام کوشید تا با بیدارسازی حکام، پادشاهان و سلاطین در گام نخست و رهبران دینی، محلی، نخبگان و توده‌های مردم در گام بعد، با ارائه راهکارهایی اسلامی - بومی بر این عقب‌ماندگی غلبه کند. سیدجمال چرایی گرفتارآمدن مسلمانان در این معضل را در دورشدن مسلمانان از اسلام اصیل تشخیص داد و راه‌حل کلان غلبه بر آن را نیز در بازگشت به اسلام اصیل تجویز نمود. به‌همین دلیل است که او را نخستین بیدارگر اسلامی معاصر خوانده‌اند (حکیمی، ۱۳۸۴) چون درصدد بیدار کردن مسلمانان به‌نام و برای اسلام بود، برای نائل آمدن به این راهبرد کلان، او هشت راهبرد عملیاتی پیشنهاد کرد که در صورت عمل به آن مسلمانان می‌توانستند بر وضع نامطلوب موجود غلبه کرده و به‌وضع مطلوب و موردنظر اسلام برای بشریت و مسلمانان نائل شوند. هشت راهکار سیدجمال‌الدین اسدآبادی عبارت بودند از:

۱. مبارزه با استبداد و خودکامگی مستبدان حاکم بر جوامع اسلامی به‌نام اسلام و با تکیه بر اسلام: او معتقد بود که فقط نیروی مردم می‌تواند بر قدرت زورمندانه و

ظالمانه حکام مستبد مسلمان غلبه کند و مردم فقط زمانی حاضر به حضور گسترده و بی‌مهابا در این عرصه می‌شدند که پای اسلام و تکلیف شرعی در میان باشد، به‌همین جهت باید کاری می‌کرد که مردم بیدار شده و مبارزه با استبداد و مستبدان را یک تکلیف دینی بدانند؛

۲. آشنایی با علوم و فنون جدید و مجهز شدن به آن؛

۳. بازگشت با اسلام اصیل اولیه، اسلام بدون خرافه، بدون بدعت و دور از قشرگرایی
۴. ایمان و اعتقاد راسخ به مکتب اسلام به‌عنوان مکتبی که توانایی لازم برای نجات مسلمانان و رهایی آنها از وضع نامطلوب موجود را دارد، چون اسلام دین عقل و برهان و استدلال، مبتنی بر شرافت انسانی و کرامت ذاتی او، دین علم، دین جهاد، دین کار، تلاش و سخت‌کوشی، دین اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر، دین مسئولیت‌پذیری، عزت‌خواهی و ذلت‌ناپذیری و دینی است که در آن قدرت پرواز انسان تا مرز نبوت و «قاب قوسین او ادنی» مهیاست؛

۵. مبارزه با استعمار خارجی اعم از استعمار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در اینجا نیز سیدجمال معتقد بود که فقط یک نیرو می‌تواند در مقابل استعمار ایستاده و فشارهای آن را خنثی نماید و آن نیست جز نیروی مردم؛
۶. ضرورت اتحاد جهان اسلام؛

۷. احیاء فریضه جهاد در جوامع اسلامی و دمیدن روح مبارزه در میان مسلمانان؛

۸. مبارزه با خودباختگی در برابر غرب (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷).

انقلاب اسلامی ایران توانست به‌خوبی و به‌درستی با عملیاتی کردن این راهکارهای هشت‌گانه آنچه را که سیدجمال به‌صورت نظری مطرح کرده بود، در عمل پیاده نماید. در جریان انقلاب اسلامی ایران مردم به‌نام اسلام و تکلیف شرعی به خیابان‌ها و صحنه ریخته و طومار استبداد و استعمار را درهم پیچیدند، با باور عمیق به جهاد در راه خدا، از شهادت فی‌سبیل‌الله با آغوشی باز استقبال کردند، به اسلام به‌عنوان یک مکتب رهایی‌بخش نگریسته و به کلیه لوازم آن تن در داده و بدان عمل کردند، با غرب و خودباختگی در مقابل آن مبارزه‌های سخت و همه‌جانبه و فراگیر آغاز کردند و با دقت و وسواس تجهیز شدن به علوم و فنون جدید را از اوجب واجبات فرض کردند و در کلیه این مراحل بازگشت به اسلام اصیل اولیه مقصود بود و وحدت جهان اسلام شعاری تخلف‌ناپذیر محسوب می‌گردید. به این ترتیب، انقلاب اسلامی ایران توانست آنچه را که برای بیدارگران اسلامی نظیر

سیدجمال، حسن‌البناء، سیدقطب (مصر)، امیر عبدالقادر، بن بادیس، بشیر الابراهیمی (الجزایر)، ابوالاعلی مودودی، اقبال لاهوری (شبه‌قاره هند)، محمدباقر صدر، محمدباقر حکیم (عراق)، ملاسعید نورسی (ترکیه)، علال الفاسی (مغرب)، سنوسی و عمر مختار (لیبی)، امام موسی صدر (لبنان)، آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی (ایران)، یک آرزو و گاه یک رؤیا محسوب می‌شد، جامه عمل پوشانیده و در عینیت تمام و کمال محقق سازد. این‌گونه بود که با انقلاب اسلامی ایران، موج اول بیداری اسلامی که با سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز شده و بیشتر نظری، فکری و ایده‌پردازانه بود، به موج دومی منتهی شد که بیشتر عمل‌گرا، عینیت‌بخش و پیش‌برنده بود. با انقلاب اسلامی ایران موج دومی در روند بیداری اسلامی آغاز گشت که در آن «انقلابی به‌نام خدا» (ر.ک: خرمشاد، ۱۳۸۴) در انتهای قرن بیستم ماده‌گرا و ماده‌زده افق‌های جدیدی فراروی مسلمانان و جهانیان گشود. با انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی توانسته هم صاحب یک تئوری برای انقلاب و هم حامل یک الگو برای حکومت باشد: تئوری انقلاب اسلامی و الگوی مردم‌سالاری دینی (اسلامی).

از این مرحله است که انقلاب اسلامی به مولّد بیداری اسلامی تبدیل می‌شود. با انقلاب اسلامی ایران موج دومی از بیداری اسلامی در جهان برمی‌خیزد که دارای خصوصیات ذیل است:

۱. براساس اسلام، الگوی انقلاب ارائه می‌کند؛
۲. براساس اسلام، الگوی حکومت اسلامی ارائه می‌کند؛
۳. در قانون اساسی خود، ایران و داشته‌های آن را بخشی از امت جهان اسلام معرفی می‌کند؛
۴. الگوی سیاست خارجی استقلال‌طلب (نه شرقی، نه غربی) ارائه می‌کند و با مداخله قدرت‌های خارجی در سیاست داخلی خود به‌شدت مبارزه می‌کند و با تمام قوا و توان و در سطحی گسترده و فراگیر به‌مقابله و مبارزه با استعمار نو و استعمار فرانو می‌پردازد؛
۵. الگوی سیاست داخلی اصول‌گرا و دین‌گرا ارائه می‌کند و اسلام را به‌عنوان راه‌حل در همه عرصه‌ها از جمله در فرهنگ و تمدن مبنا قرار می‌دهد؛
۶. در اقتصاد شعار و خط‌مشی خودکفایی و خوداتکایی در پیش گرفته و با وابستگی مقابله می‌کند؛
۷. به‌صورت خودبنیاد در عرصه علوم و فنون جدید و در حوزه‌های مختلف هسته‌ای،

نانوفناوری، بیوفناوری، پزشکی، سلول‌های بنیادین، هوا و فضا و... وارد می‌شود؛
۸. جهاد را احیاء کرده و برای شهادت الگوهای عملی معرفی می‌کند؛
۹. جبهه مقاومتی گسترده و فراگیر در برابر استکبار و استعمار آفریده و آن را رهبری می‌کند؛

۱۰. با صهیونیسم جهانی مبارزه کرده و با کمک گروه‌های مقاومت و جبهه اسلامی مقاومت، شکست‌های سختی را به آن تحمیل می‌کند.
اکنون با انقلاب‌های عربی جاری در جهان اسلام، بیداری اسلامی وارد موج سوم روند تحولی خود شده است (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱) انقلاب‌های اخیر در شکل و محتوی نه به انقلاب‌های کلاسیک فرانسه و روسیه می‌ماند، نه به الگوی انقلاب‌های چپ چین و کوبا شبیه است و نه آهنگ و انجام انقلاب‌های راست‌گرای رنگی، نظیر آنچه در اوکراین و گرجستان اتفاق افتاد را دارد. به نظر می‌رسد که با شواهد و قرائن بسیاری، این انقلاب‌ها به الگوی انقلاب اسلامی بسیار نزدیک‌تر است. در این انقلاب‌ها، نقشه راه در پیش گرفته‌شده، به همان نقشه راه سیدجمال‌الدین و سایر بیدارگران اسلامی می‌ماند. در همین مدت کم سپری‌شده از عمر این انقلاب‌ها، تلاش برای عملی‌سازی راهکارهای هشت‌گانه سیدجمال آشکارا مشهود است، در این انقلاب‌ها:

۱. مبارزه با استبداد و مستبدین حاکم از نمازهای جمعه تغذیه می‌شود؛
۲. بر اسلام اصیل تأکید شده و شعار «الاسلام هوالحل» (اسلام راه‌حل) بر سر زبان‌هاست؛
۳. بر جهاد و شهادت تأکید می‌شود؛
۴. مخالفت با صهیونیسم آشکار است؛
۵. از اسلامی جامع با عناوین خردی نظیر اسلام اجتماعی، اسلام فرهنگی، اسلام سیاسی، اسلام تمدنی سخن رانده می‌شود؛
۶. الگوهای سوسیالیستی (چپ‌گرایانه)، لیبرالیستی (راست‌گرایانه سرمایه‌داری)، ناسیونالیستی (ناسیونالیسم عرب و یا هر نوع دیگر آن) سبک زندگی و حکومت در حاشیه است، و برعکس بر الگوهای اسلامی سبک زندگی و حکومت مبتنی بر فرهنگ و تمدن اسلامی بومی تأکید می‌شود؛
۷. هویت، عزت و کرامت از دست‌رفته در دوران فرهنگ و تمدن بومی - اسلامی جستجو می‌شود؛

۸. الگوی پیشرفت بومی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های علم و فناوری مورد توجه جدی است؛
۹. از امت‌واحدہ اسلامی و دوری از هرگونه تشدد و اختلاف قومی و مذهبی، خصوصاً از جانب اسلام‌گرایان معتدل، سخن گفته می‌شود؛
۱۰. در مدل جانشین حکومتی به‌جای پادشاهی‌ها و ریاست جمهوری‌های مادام‌العمر گذشته، الگوی سکولار مورد نفی قرار می‌گیرد و الگوی اسلام‌محور و شریعت‌مدار مورد توجه است؛
۱۱. در کلیه انتخابات آزادی که برگزار می‌شود، اسلام‌گرایان پیروز صندوق‌های رأی هستند.

به این ترتیب و در عمل قرن بیست و یکم با موج جدیدی از انقلاب‌های اسلامی آغاز شده است و پرسشی که در فردای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ربع آخر قرن بیستم مطرح شده بود، در حال یافتن پاسخی عینی است، آن پرسش عبارت بود از اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، انقلاب بعدی اسلامی در کدام کشور خواهد بود؟ آن روز پاسخ اولیه نسبتاً اجماعی برای این سؤال عبارت بود از عراق و مصر، البته قدرت‌های بزرگ و کشورهای مرتجع و وابسته عرب برای جلوگیری از چنین اتقافی تدابیر متعددی اندیشیدند که از جمله آنها تحمیل جنگی هشت‌ساله توسط رژیم بعثی عراق علیه جمهوری نوپای اسلامی ایران بود. اما اینک پس از گذشت بیش از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هم عراق بعد از صدام تحت حاکمیت اسلام‌گرایان است و هم در کل منطقه اسلام سیاسی از وزن سنگین و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. گفتمان بیداری اسلامی، گفتمان غالب جهان اسلام امروز است. به نظر می‌رسد قرن بیست و یکم، قرن بیداری اسلامی، قرن انقلاب‌های اسلامی و قرن اسلام سیاسی باشد (خرمشاد، ۱۳۸۷).

۲. انقلاب اسلامی ایران و تمدن نوین اسلامی

۲.۱. تمدن اسلامی

«تمدن برخاسته از اسلام چیزی نیست که انکارپذیر باشد، اگر اسلام تمدن حقیقی و عالی به رنگ و بویی مخصوص، مبنی بر کتاب و سنت اسلام نداشت، هرگز علمای تمدن غرب حتی آنها که به حمله و هجوم بر اسلام معروف هستند، مکرر نام تمدن اسلام را نمی‌بردند و تاریخ آن را شرح نمی‌دادند و آن را با سایر تمدن‌های عالم نمی‌سنجیدند. این تمدن از

تمدن‌های مشهوری است که تاریخ عمومی دنیا با آن زینت یافته و با آثار درخشان خود تا ابد تاریخ را پر کرده است» (مستودارد، ۱۳۲۰: ۱۲۸) این تعابیر یک نویسنده آمریکایی است که در مورد تمدن اسلامی اظهار کرده است. حیث تمدنی اسلام روشن‌تر از آن است که نیاز به استدلال داشته باشد، کافی است که تاریخ اسلام و تأثیرات آن را مطالعه اجمالی نماییم، آنگاه حکم به حیث تمدن‌آفرینی اسلام بدیهی خواهد بود. شهید مطهری بیان داشته است: «جامعه‌شناسان روی این قضیه خیلی مطالعه کرده‌اند که چند تمدن اصیل در دنیا هست. از همین‌رو از توین بی معروف نقل می‌کنند که اول آمد و تمدن‌ها را به سی و سه دسته تقسیم کرد که یکی از آنها تمدن اسلامی بوده، بعد مهم‌ترین آنها را در ده تمدن آورد که باز هم اسلام یکی از آنها بوده است و در نهایت امر از آنها سه تا پنج تمدن را انتخاب کرد که یکی از آنها تمدن اسلامی است» (مطهری، ۱۳۶۳: ۲۶۲).

یکی دیگر از علت‌هایی که برخی از تمدن اسلامی بی‌خبر هستند تصوری است که اتفاقاً توسط نسلی از فرنگ‌رفتگان، سیاحان، منورالفکرها خصوصاً در بادی امر آشنایی با تمدن غربی دامن زده شد و آن منحصردانستن تمدن در حیث صنعتی آن بوده است (ر.ک: زمانی، بی‌تا: ۲۳). گویا تمدن فقط تمدن صنعتی است و مهد آن منحصر به غرب است، در حالی که تمدن صنعتی بخشی از تمدن است که با وجود بسترهای توسعه در هر سرزمینی و ذیل هر مکتب علم‌پروری قابل‌پیدایش و رشد است. اسلام از این منظر اتفاقاً پیشرو نیز بوده است چرا که تمدنی که اسلام خواستار تأسیس آن است برمبنای معرفت عقلی، بر سیره عقلا و بر محور تجربه و انباشت علم و تجربه بشری شکل و صورت نهایی خود را پیدا کرده و می‌کند. این تمدن نه‌تنها با علوم، صنایع، فلسفه، هنر و نظامات اجتماعی و سیاسی بیگانه نیست که بر کالبد آنها روح معنویت و اخلاق وحی محور را نیز دمیده است و گواه آن پیشنهادی دانشمندان اسلامی در طول تاریخ در همه این عرصه‌ها بوده است.

بیش از پانصد سال سروری دانشمندان اسلامی بر تولید علم در تاریک‌ترین دوره تاریخ اروپا نشان از قابلیت اسلام در تأسیس تمدن داشته است. از طریق فلاسفه و دانشمندان اسلامی بود که اساساً موتور دانش بشری دوباره به حرکت افتاد و میراث غنی معرفت یونانی به‌دست پدران عقل‌گرای جدید و پیشگامان تحقیق علمی رسید. مسلمانان با کمک ابزار مهم تجربه و آزمایش در مسیر پیشرفت و ارتقا گام نهادند و به این طریق، نقش حلقه واسط میان موفقیت‌های علمی یونان و عصر جدید را ایفا کردند. کاروان

علم بشری به اندازه‌ای که مدیون نام‌های بزرگی چون فارابی، ابن‌سینا، غزالی، ابن‌رشد، ابن‌خلدون، الزهراوی، زکریای رازی، ابن‌هیثم و ملاصدرا است، مدیون حیث تمدن‌آفرینی مکتبی است که حتی مسلمان شدن را نیز جز به تعقل و معرفت در اصول قبول ندارد. انقلاب اسلامی ایران که از مکتب اسلام و فرهنگ غنی آن الهام گرفته و با ابتنا بر آن و برای آن به‌وجود آمد، تلاش آن داشته و دارد که صفحه جدیدی در تاریخ تمدن اسلامی رقم زده و این تمدن کهن را با توجه به اقتضائات زمانه خویش احیا نماید.

۲.۲. انقلاب اسلامی ایران: حدوث و بقای تمدنی

انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی بر پایه مکتب اسلام بوده است. اسلام، دینی الهام‌بخش است که با برنامه‌ای جامع که از اصلاح نفسانیات فردی آغاز شده و در بعد اجتماعی گسترده می‌شود، تداومی بلاانقطاع و مستمر پیدا می‌کند. اسلام در عمل و نه تنها در نظر این‌چنین بوده است. امروزه اسلام‌شناسان بزرگ، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، بر این باورند که اسلام تنها یک مجموعه و دستورات شرعی نیست، اسلام یک فرهنگ بلکه یک تمدن است، یک سبک زندگی در تمام ابعاد آن است. این خصلت دین اسلام از آغاز تاکنون بوده است. اسلام در عین توجه به آخرت، دینی دنیاگرا نیز محسوب می‌شود، به‌همین دلیل است که گفته می‌شود هم دین شریعت است هم دین تمدن.

از این‌روست که انقلاب اسلامی ایران نیز علی‌رغم پدید آمدن آن در ابتدای سده پانزدهم از حیات اسلام، دارای چنین خصلت و خصوصیتی بوده است. انقلاب ایران نیز هم فرهنگی بوده است، هم تمدنی، چون در یک کلام اسلامی بوده است. انقلاب اسلامی ایران چون حدوثش تمدنی بوده است، چاره‌ای جز این ندارد که بقای تمدنی نیز داشته باشد (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۷-۴). به این معنا که انقلاب اسلامی باید بتواند الهام‌بخش و مبنای شکل‌دهی تمدن نوینی در ایران باشد، در غیر این‌صورت محکوم به زوال و نابودی خواهد بود.

انقلاب اسلامی ایران در ربع آخر قرن بیستم که از ادوار شکوفایی تمدن غرب محسوب می‌شد، توانست پیام جدیدی را مطرح نماید، پیامی که از انقلابی متفاوت از انقلاب‌های شرق و غرب برمی‌خاست و بر نظام معنایی استوار شده بود که با نظام معنایی تمدن هژمون غرب متمایز بود. به‌همین دلیل، انقلاب اسلامی یک انقلاب سیاسی صرف نبوده است که اگر فقط همین بود غرب نمی‌بایست در مقابل آن، این همه دشمنی و خصومت

می‌کرد. به نظر می‌رسد مشکل اصلی غرب با انقلاب اسلامی ایران به دلیل آن جوهره تمدنی بوده است که در انقلاب اسلامی وجود داشت، انقلابی که نوید آفرینش تمدنی جدید را می‌داد. خصوصاً در شرایطی که مواجهه با تمدن غربی و مقاومت در برابر آن در نقاط مختلف حوزه جغرافیایی جهان و جهان اسلام در حال شکل‌گیری بود. پیوستن این حرکت‌های هویت‌جو و تمدن‌خواه در یک نقطه فراملی و امتی، یک پدیده تمدنی جدیدی را تعریف می‌کرد که برای غرب چالشی بزرگ به حساب می‌آمد.

تمدن غرب براساس یک مبنای فکری شکل گرفته بود که نظام فکری آن، تمدن در مفهوم عام مادی آن یعنی ترقی و پیشرفت و علم و صنعت و تکنولوژی را مدنظر داشت. آن نظام معنایی که در درون این تمدن وجود داشت، به تعبیر خود فلاسفه مشهور غرب، از زمانی شکل گرفته بود که انسان غربی یا تمدن غربی، خدا را کشته بود و انسان را به جای آن نشانده بود و این تمدن مبتنی بر جهان بی‌خدا و متکی بر انسان توانسته بود در بخش‌هایی رفاه و ترقی خوبی را برای انسان به‌ارمغان آورد. ولی به تدریج آشکار شده بود که آنچه حاصل شده است، نمی‌تواند همه آن سعادت را که بشر از ازل به دنبال آن بوده است، فراهم کند. به لحاظ مادی و ظاهری، این تمدن پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای را نسبت به گذشته برای بشریت فراهم ساخته بود، ولی این انسان در مسیر رفاه به لحاظ معنوی و اخلاقی، از یک خلای رنج می‌برد و همچنان می‌برد. تا زمانی که جلوه ظاهری و مادی تمدن غرب می‌توانست در غیر غرب، پیش بتازد، تمدن غرب در جهان پیش می‌تاخت. ولی به تدریج که خلأها و حفره‌های معنوی در درون تمدن غرب نمایان شد، این احساس تقویت شد که این حفره‌ها می‌تواند تمدن غرب را ببلعد، همچنان که سیاه‌چاله‌ها کهکشانشان را می‌بلعند. در چنین شرایطی است که رقیب تمدنی قوی‌ای هم پیدا می‌شود که با یک نظام معنایی متفاوتی از تمدنی نوین سخن به میان می‌آورد. این همان برون‌داد اصلی و پیام راهبردی است که از انقلاب اسلامی ایران صادر می‌شود.

انقلاب اسلامی ایران تمدنی با خدا را می‌خواهد و این خدای انقلاب اسلامی، با خدای کلیسا در قرون وسطی متفاوت است. این خدا مخالف آبادسازی این جهان و گسترش رفاه و پیشرفت در آن نیست. در واقع تمدن یا نظام معنایی مبتنی بر رهبانیت و نفی جنبه‌های مادی انسان نیست. این تمدن در عین تأیید جنبه‌های مادی به شدت بر جنبه‌های معنوی هم تأکید دارد. به عبارت دیگر این تمدن نه دنیاگریز است و نه دین‌ستیز، بلکه تمدنی است به نام خدا و برای زندگی این دنیایی انسان. این قسمت اخیر در واقع

پاسخی است به آن حفره‌هایی که در تمدن غرب به وجود آمده است. به همین جهت اگر این نظام معنایی به صورت کامل شکل بگیرد و روی پای خود بایستد می‌تواند بنیان‌های تمدن غربی را با چالش جدی مواجه کند. آنچه که در انقلاب اسلامی ایران اتفاق می‌افتد لزوماً یک پدیده جدید نیست، پدیده‌ای است که سابقه تاریخی هم دارد. یعنی به عبارتی بازخوانی یک تمدن است نه تأسیس تمدن. این یک تمدن نوین اسلامی است که ایران با انقلاب اسلامی خود پرچم‌دار آن است، یک تمدن نوین اسلامی - ایرانی، تمدنی که با ریشه‌های قوی در گذشته، امتدادی طولانی به سوی آینده دارد.

امام خمینی (ره) در پیام تاریخی خویش به گورباچف، گرفتاری‌ها و مشکلات اصلی جهان امروز را ناشی از عدم اعتقاد واقعی قدرت‌های بزرگ، به ویژه دو بلوک شرق و غرب، به خداوند متعال و ارزش‌های والای انسانی می‌داند؛ قدرت‌هایی که از نظر آنها، تنها معیار برای سنجش ارزش، میزان برخورداری از ثروت و قدرت چپاولگری است. همچنین ایشان، در این پیام، ضمن بیان عجز تفکر مادی در تأمین نیازهای بشر، تأکید داشته‌اند که مکتب حیات‌بخش اسلام، تنها مکتبی است که با محور قرار دادن «حق» و «عدالت» می‌تواند اسباب راحتی، نجات، کمال جویی و ظلم‌ستیزی را برای همه ملت‌ها به‌ارمغان آورد: «جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت روی آورد. مشکل اصلی شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۲۱ و ۲۲۵).

جمهوری اسلامی برآمده از انقلابی است که مؤلفه‌ها و اصول معرفت‌شناسانه مکتبی و فرهنگی خاص خود را داراست. بدین ترتیب اصول معرفت‌شناختی انقلاب اسلامی ایران توانایی آن را دارد که مبانی تحلیلی و فهم ویژه‌ای از کیفیات فرهنگی و تمدنی را ارائه کند و بدین لحاظ توانایی نظام جمهوری اسلامی ایران را در جنگ نرم و جنگ تمدنی در شرایط کنونی ارتقا بخشد، امکان اثرپذیری فرهنگی خصوصاً از حوزه تمدنی غرب را کم کند و زمینه‌های مقاومت فرهنگی را افزایش دهد. با جمهوری اسلامی مدل متفاوت و متمایزی از حاکمیت و قدرت و نظام سیاسی در ایران شکل گرفته است که اتفاقاً با هیچ یک از الگوهای تمدنی شرق و غرب همخوان نیست، به عبارت بهتر نظام جمهوری اسلامی یکی از ابعاد و جلوه‌های تمدن اسلامی - ایرانی است، چرا که اساساً تمدن زمانی تمدن است که برون‌دادهای عینی نظیر دولت داشته باشد. جمهوری اسلامی، توانسته است در

کنار دولت‌های ایدئولوژیک و دولت‌های سکولار اعم از راست‌گرا یا چپ‌گرای آن، نوعی از دولت اسلامی را در تاریخ تمدن خود تعریف و به‌منصه ظهور برساند. استقلال‌خواهی و غرب‌ستیزی ایرانیان (ر.ک: نجم‌آبادی، ۱۳۷۷) از مشخصه‌های تحقق‌یافته و از مؤلفه‌های اصلی قدرت فرهنگی برای تأسیس تمدن نوین اسلامی ایرانی است. اساساً انقلاب مردم ایران، خود از الگوهای مقاومت در برابر نظم موجود جهانی و تغییر قدرت بوده است. آنچه ملت ایران در جریان انقلاب اسلامی تجربه نمود، در واقع گذاری عینی و واقعی از سخت‌افزارگرایی متعارف، به الگوی نرم‌افزارگرایی دینی بود که در عمل به مدیریت تهدیدات موجود و تأسیس جمهوری اسلامی منجر شد. این الگو در صورت فهم کامل و بازتولید مبانی‌اش، می‌تواند همچنان و طی سال‌های آتی ثمر داده و به‌صورت نظریه‌ای مستقل و دینی به جهان معاصر عرضه گردد (ر.ک: نای، ۱۳۸۷: ۱۷).

۲.۳. تمدن‌سازی جمهوری اسلامی

ابعاد و نشانه‌های گوناگون تمدن‌سازی انقلاب و نظام اسلامی ایران را در چهار سطح (ر.ک: دهشیری، ۱۳۸۵) می‌توان ردیابی کرده و نشان داد:

۲.۳.۱. سطح تحلیلی فردی

مراد از سطح فردی، درگیر شدن فرد فرد جامعه ایرانی با پدیده‌های فاخر و تعالی‌بخشی است، که نشانه‌های تحرک، نشاط، شادابی، امید و مشارکت ایشان می‌باشد:

- تکیه حکومت بر قاطبه مردم؛
- مشارکت و مسئولیت‌پذیری در فرایند سیاسی با مشارکت باشکوه در انتخابات‌ها؛
- اعتماد سیاسی؛
- رشد تلاش‌های علمی و ابتکاری؛
- بالا رفتن امید و خودباوری فردی و ملی؛
- افزایش روحیه پایداری و ایستادگی ملی؛
- وحدت عمومی و همدلی مردم با گرایش و اعتماد به مرکز مشترکی به‌نام دین و اصول اسلامی؛
- حفاظت و تشویق تنوع فرهنگی و حق دسترسی به فرهنگ برای همه افراد داخل و خارج؛
- تشویق مشارکت فعال در حیات فرهنگی جامعه؛

- توانا ساختن مردم برای مشارکت در تصمیم‌سازی‌هایی که کیفیت زندگی فرهنگی آنان را ارتقا می‌بخشد؛

- تکریم نخبگان در روابط بینافردی و هم ملی.

۲.۳.۲. سطح داخلی

سطح داخلی ناظر به رویکردها و جهت‌هایی است که در داخل کشور، موجبات تحرک و روندهای درست و منطقی گردیده است:

- اهتمام همزمان به توسعه پایدار و چندجانبه در ابعاد علمی، فرهنگی، اخلاقی، دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز در گستره کشور با پرهیز از تهران‌گرایی و مرکز‌گرایی؛

- بهره‌مندی از تجربه پیش‌برنده سیاسی بیش از سی سال حکومت‌داری؛

- اتخاذ رویکرد توسعه‌دانایی محور برای تبدیل کشور به جامعه‌ای دانش‌بنیان؛

- اتکا به علم، اندیشه و فراورده‌های پژوهشی در امر عزت‌مداری ملی، امنیت و صلابت و اقتدار ملی؛

- تشویق نخبگان و نخبه‌گرایی، ژرف‌بینی، ژرف‌یابی در علم، تبادل فکر و اندیشه، نوآوری و شکوفایی، اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش جهادگونه برای استقلال و آزادی کشور؛

- رشد فزاینده اقبال به تحصیلات عالی؛

- نائل آمدن به دستاوردهای علمی فاخر نظیر: فناوری هسته‌ای، صنایع نظامی، صنایع موشکی و مخابراتی، فناوری نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی، فناوری سلول‌های بنیادی، دستاوردهای پزشکی نظیر ساخت نایچه مصنوعی، چسب بافتی هوشمند، تولید رگ مصنوعی، نانو کریستال و... علی‌رغم تحریم‌های بین‌المللی؛

- استخدام علم برای تولید ثروت ملی؛

- طراحی نقشه راه برای همه عرصه‌ها، به‌طور مثال آنچه در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ آمده است، یا نظیر نقشه جامع علمی کشور و... با بازشناسی جغرافیای زمانی و شناخت درست اهداف و چشم‌اندازها.

۲.۳.۳. سطح منطقه‌ای و حوزه جهان اسلام

ظرفیت‌ها، عناصر و شاخص‌های منطقه‌ای و جهان اسلامی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان

یک قدرت منطقه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی - ایرانی عبارت‌اند از:

- برخورداری ایران از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی، اصالت نژادی، وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت جمعیت، امکانات نظامی، اقتدار سیاسی، نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی، درایت و توانمندی رهبران فرهنگی و سیاسی، یکپارچگی انسجام ملی و مهم‌تر از همه تمسک به فرهنگ و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و التزام به نظریه منسجم و کارآمد ولایت فقیه به‌عنوان الگویی مترقی و متعالی برای حکومت اسلامی در دنیای امروز به‌شيوه مردم‌سالاری دینی؛

- انقلاب اسلامی توانست با ارتقای آگاهی و بیداری گسترده در بین مردم مسلمان، محروم و مستضعف جهان اسلام، روحیه شهامت و شجاعت لازم در آنان را برای مبارزه ایجاد کند؛

۱۴۳

- انقلاب اسلامی توانسته با ایجاد خودباوری نسبت به توان و امکانات درونی و تشویق لزوم شناخت فزون‌تر نسبت به تجربه تاریخی و عملی جنبش آزادی‌بخش، جرأت حرکت‌های مردمی را برای مبارزه بر اساس اندیشه‌های انقلابی اسلام فزونی بخشد؛

- انقلاب اسلامی به‌عنوان پیامی فراگیر و وحدت‌بخش در جهان اسلام توانست ضمن ایجاد روحیه اعتماد به‌نفس و خودباوری و ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم، به مسلمانان عزت بخشد و نشان دهد که می‌توان با توجه به جایگاه مباحث معنوی، ارزشی و اعتقادی در جوامع اسلامی و با تکیه بر روحیه ایثار و مبارزه در میان امت اسلام به بسط ایدئولوژیک نه شرقی و نه غربی و گسترش ارزش‌های اسلامی مبادرت ورزید؛

- انقلاب اسلامی توانست با احیای تفکر سازنده دینی در جهان معاصر، تجدید حیات اسلام و بازگرداندن آن به صحنه سیاست بین‌المللی، نشان دادن خصیصه جهانی و سیاسی اسلام، تجدید حیات مذهبی در اغلب کشورهای اسلامی در قالب جنبش‌های دینی نو، تشویق حضور مجدد دین در زندگی مدرن و احیای معنادار دین و حیات دینی در زندگی روزمره، دین را به‌عنوان عامل ثبات و پایداری در عین حرکت‌آفرینی معرفی کند و همگان را با نقش دین در حیات بشری آشنا سازد؛

- جمهوری اسلامی موجب شد اسلام‌گرایی از نقش محوری در مبارزات آزادی‌خواهانه مسلمانان برخوردار شود، اسلام در مبارزات انقلابی تمرکز و محوریت یابد، اسلام به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل احیاکننده روح و تضمین‌کننده سعادت انسان‌ها معرفی شود و تأثیرگذاری معنوی بر نهضت‌های اسلامی و مردمی موجبات گسترش بیداری

- اسلامی را در سراسر جهان اسلام فراهم سازد؛
- انقلاب اسلامی با احیای هویت جهان اسلام، نشان داد که دین می‌تواند و باید عنصری تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی باشد؛
 - انقلاب اسلامی موجب شد جهان اسلام با تکیه بر باورها و هنجارهای عمومی از توان و قدرتمندی لازم برای شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی بین‌المللی برخوردار گردد؛
 - انقلاب اسلامی توانست جهان اسلام را به گره‌زدن مظاهر دنیای مدرن با سنت‌های دینی فراخواند و راه سومی را عرضه کند که ضمن توجه به تجربیات مثبت بشری نقش دین و مؤلفه‌های فرهنگی را بنیان توسعه قرار می‌دهد؛
 - جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم؛
 - توأم ساختن دیپلماسی معمول با روابط فرهنگی گسترده؛
 - تلاش در جهت کسب موقعیت برتر به‌عنوان بزرگترین کشور منطقه، با پیشینه و غنای تاریخی کهن و موقعیت استراتژیک؛
 - تلاش در مسیر اتحاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام؛
 - حسن همجواری با همسایگان و ارتقای اعتماد فی‌مابین از طریق اجرای اقدامات اعتمادساز؛
 - اعلام خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی؛
 - پذیرش بیش از دو میلیون آواره افغانی و عراقی در بیش از دو دهه؛
 - مبارزه جدی با تروریسم؛
 - مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در منطقه؛
 - زمینه‌سازی برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی؛
 - مخالفت با جریان‌های افراطی و بنیادگرایانه در جهان اسلام؛
 - صدور فیلم‌های دارای محتوای غنی فرهنگی بومی - دینی یا ایرانی - اسلامی؛
 - تلاش در جهت گسترش زبان فارسی؛
 - تحرک جدی در برخورد با اهانت‌های دشمنان به اسلام همچون قضیه سلمان‌رشدی (شرف‌الدین، ۱۳۸۴) و اهانت به قرآن کریم و پیامبر اعظم (ص)، در ماجرای قرآن‌سوزی و کاریکاتورهای موهن.

۲.۳.۴. سطح بین‌المللی

انقلاب اسلامی ایران با تأثیرگذاری بر قاعده‌مندی‌ها و جریان‌های بین‌المللی، تأکید بر عدالت‌گرایی و نفی تبعیض، انسانی‌تر کردن، منصفانه کردن و عادلانه کردن فضای جهانی و نیز افشای ماهیت سلطه‌طلبانه و غیرانسانی و غیراخلاقی گفتمان غالب بر روابط بین‌الملل، ابعاد بین‌المللی تمدن‌سازی براساس قدرت فرهنگی و سیاسی خود را نمایان کرده است. انقلاب اسلامی ایران ضمن تأکید بر لزوم آگاهی از ابزارها و تکنیک‌های تبلیغی کارآمد و به‌روز، بر مخاطب‌شناسی برای موفقیت در عرصه تبلیغات و اهتمام به شناخت تازه از آموزه‌ها و فرهنگ‌های دیگر و کسب آمادگی‌های لازم برای رقابت در جهان چندفرهنگی امروز و عرضه کالاهای عظیم فرهنگی و پیام‌های درخور پای می‌فشد. ویژگی نرم‌افزاری قدرت بین‌المللی انقلاب اسلامی از جمله به چالش کشیدن هژمونی فرهنگی غرب، گشایش جنبه ثالث در نظام بین‌الملل و پرچمداری انقلاب فرهنگی جهانی نشانه‌های تمدن‌سازی جمهوری اسلامی است:

- نشان دادن کاستی‌های معرفت‌شناسی مدرن: نقد محصور ماندن در علوم تجربی، تأکید بر ملازمه علم با اخلاق و تزکیه و...؛
- نشان دادن کاستی‌های انسان‌شناسی مدرن: انسان مظهر تجلی اسماء‌الله و آزادی و عبودیت جوهره و غایت انسان؛
- توجه دادن به عدالت به‌عنوان اساس خلقت و آفرینش و تبدیل ساختن آن به گفتمانی جهانی؛
- توجه دادن به بحران‌های جهانی (تکنیتر و تولید سلاح‌های کشتار جهانی و سلاح‌های اتمی، تجاوز، اشغال، ترور، مواد مخدر، فقر و گرسنگی و...؛
- معرفی عدالت و اعتدال به‌عنوان تراز حیات طبیعه؛
- تردیدافکنی در حیثیت و کارآمدی نظام سرمایه‌داری؛
- به‌چالش کشیدن هژمونی فرهنگی غرب؛
- جهانی‌سازی استکبارستیزی و استقلال‌طلبی؛
- اعطای خودباوری به ملت‌ها مبنی بر توان آنان برای مقابله با سلطه‌گری قدرت‌های یکه‌تاز و شکستن قدرت دروغین آنها و دعوت ملت‌ها به خوداتکایی و پایداری در برابر سلطه‌جویی غرب؛
- آشکارسازی اهمیت جغرافیای فرهنگی جهان اسلام و به‌چالش کشیدن ایدئولوژی‌های

مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم؛

- خارج کردن دموکراسی از انحصار لیبرالیسم با الگوی مردم‌سالاری دینی و رشد
گفتمان دینی در پی بازخوانی تفکر دینی از سوی انقلاب اسلامی بر اساس تلفیق
جمهوریت و اسلامیت؛

- طرح و ترویج ایده گفتگوی مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛

- مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشردوستانه به جامعه بین‌الملل؛

به‌طور کلی انقلاب اسلامی با نفی وابستگی به قدرت‌های بزرگ شرق و غرب، تکیه
بر اسلام‌گرایی و معنویت‌باوری، تأکید بر ضرورت احقاق حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت
خود، بر هم زدن هنجارهای سلطه‌جویانه بین‌الملل و خدشه‌دار کردن معادلات سیاسی
و امنیتی قدرت‌های بزرگ توانست جایگاه واقعی سیاست غیرمتعهد را بر اساس عزت
اسلامی و افتخار جهانی بازنماید و استقلال عمل و نظر خود را در تصمیم‌گیری،
سیاست‌گذاری و اجرای سیاست بین‌الملل به منصفه ظهور رساند (ر.ک: دهشیری،
۱۳۸۵ و گزارش جمهور، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸) و به این ترتیب ظرفیت‌های بین‌المللی و
جهانی خود برای تمدن‌سازی و پیش‌قراولی، پیش‌سازگی و پیش‌گامی در تمدن‌سازی
نوین اسلامی را نمایان سازد.

۳. بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی

از آنجا که:

اولاً: اساس جریان بیداری اسلامی بر ایند روندی است که مفردات آن از جمله
عبارت‌اند از: خردگرایی، نفی تقلید، خرافه‌زدایی، تصفیه اندیشه دینی، پرهیز از تک‌نگری
در دین، اجتهاد مستمر، ارائه دین اسلام به‌صورت ایدئولوژی مکتبی جامع و کارآمد،
تغییر و اصلاح تحصیلات دینی، اصلاح تدریجی، فلسفه خودی، امت اسلامی، تجدید
حیات اجتماعی و سیاسی اسلام، احیای معرفت دینی، مبارزه با استعمار، بیداری
مسلمانان، وحدت، بازگرداندن مبانی پیشرفت علمی به سرچشمه‌های اسلامی، توجه
به اسلام موجود به‌عنوان محصول انحطاط ناشی از عقب‌ماندگی مسلمین و سیطره
طولانی استبداد و جهل بر آنها و تفکیک آن از اسلام حقیقی، همبستگی و اتحاد در برابر
سلطه‌جویی تمدن غرب، تلاش برای ایجاد دولت اسلامی، تلاش در جهت خودکفایی ملی،
ساده‌زیستی و پرهیز از تجملات، تربیت صحیح نسل جوان و نوجوان، اخذ بن‌مایه‌های

نوزایی و تمدن از اسلام و میراث تمدن اسلامی، مبارزه با خودکامگی حاکمان مستبد، رهانیدن تفکر از یوغ جمود و خمود، تجهیز به علوم و فنون جدید و استقبال از رویه مثبت تمدن غرب، بازگشت به اسلام نخستین و دورریختن خرافات و پیرایه‌ها، بازگشت به قرآن، سنت و سلف صالح، ایمان و اعتقاد به جامعیت مکتب اسلام، مبارزه با استعمار، اتحاد اسلام، اصل جهاد، هویت‌بخشی به مسلمانان، باور به پیوند علم و دین، عرضه دین به صورت کارآمد، دمیدن روح تعهد، جهاد، استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، یأس از غیر خود، توجه به هویت خود، روح توانایی، پیداکردن خود، استقلال فکری و فرهنگی، فهم خود، مبارزه با خودباختگی در برابر غرب، مبارزه با سلطه سیاسی اجانب، از خودبیگانگی، فساد و انحرافات اخلاقی، جهل مردم، تحجر، التقاط و غرب‌زدگی و... (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۹؛ خالقی‌افکنند، ۱۳۷۸: ۳۲۵-۳۲۴؛ عارف‌حسینی، ۱۳۸۱؛ حیدری، ۱۳۸۲ و افروغ، ۱۳۸۷)؛

و ثانیاً: در یک جمع‌بندی از مفهوم شناسی تمدن می‌توانیم موارد ذیل را به‌عنوان مؤلفه‌های معناشناختی آن معرفی نماییم:

۱. مفهوم تمدن ناظر به زندگی جمعی و اجتماعی انسان‌ها و تعاون و همکاری ایشان در هر چه بهتر ساختن این زندگی جمعی است؛
۲. تمدن یعنی گذر از یک زندگی جمعی عادی و معمولی به یک وضعیت اجتماعی رشد و توسعه‌یافته در زمینه‌های مختلف اخلاقی، ذهنی، هنری، فنی و...؛
۳. محوریت انسان در مفهوم تمدن؛ چون این انسان است که اراده می‌کند آگاهانه و با دخل و تصرف مثبت و رو به‌رشد در زندگی جمعی خود تمدنی را آفرینش کند؛
۴. مهد تمدن‌ها جوامع بزرگ رشدیافته و مترقی‌اند. تمدن از ویژگی‌های مشترک جوامع بزرگ و رشدیافته است؛
۵. مفهوم تمدن با رشد، پیشرفت، ترقی، پیچیدگی، توسعه، رفاه و آسایش آمیخته است؛
۶. تمدن مدیون خلاقیت‌ها، نوآوری‌ها و ابداعات در همه شئون زندگی اجتماعی همچون هنر، اخلاق، علم، فناوری، دین، حقوق، اقتصاد، فلسفه، ادبیات و... است؛
۷. تمدن نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی در یک جامعه است که دربرگیرنده مجموعه عناصر اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، حقوقی، علمی، فنی و دینی می‌باشد؛
۸. پدیده‌ای تاریخی و فراتاریخی است، تمدن‌ها در فضایی به‌گسترده‌گی و به‌نام تاریخ بشری متولد می‌شوند؛

۹. تمدن به ناچار مجموعه‌ای همگن و منسجم از اجزای مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در زندگی جمعی است، مجموعه‌ای که در آن باور، عقیده، علم، فن، اخلاق، دین، هنر، فلسفه، حقوق، قانون، ادبیات، اقتصاد، آداب و رسوم و... در همخوانی، همگرایی و تعامل با یکدیگر نظام معنایی واحدی را شکل می‌دهند؛

۱۰. تمدن برای آیندی از مصنوعات فکری و معنوی انسان‌ها است، به این ترتیب که انسان‌ها در تعامل با هستی (طبیعت و انسان‌های دیگر) سرمنشأ تولد پدیده‌هایی می‌شوند که تمام بازنمودهای عینی در متن این مخلوقات ذهنی معنی و مفهوم می‌یابند (ر.ک: خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۰ و اباذری و همکاران، ۱۳۹۰).

می‌توان به راحتی چنین ادعا کرد که در شرایط کنونی جهان اسلام، بیداری اسلامی با تکیه بر خصوصیات ماهوی و تاریخی خود و نیز با الهام از آنچه که در طول سده‌های پنج سال گذشته در ایران جمهوری اسلامی داده است، به‌طور طبیعی و در یک برابری تاریخی و راهبردی در جستجوی تمدنی نوین با تکیه بر اسلام و هویت‌های بومی این جغرافیای فرهنگی - تمدنی است.

در واقع پرسش محوری این قسمت از بحث چنین می‌تواند باشد که بیداری اسلامی کنونی چه تأثیری بر اردوگاه تمدن اسلامی در جهان امروز می‌گذارد یا خواهد گذاشت؟ در پاسخ به این پرسش، اگر شرح و بسط نظریه «جنگ تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون (ر.ک: هانتینگتون، ۱۳۷۸) را بپذیریم، یکی از سه اردوگاه تمدنی مهم در عصر جدید، تمدن اسلامی است. حال پرسش این است که جغرافیای تمدن اسلامی با رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری از قدرت و توان و انگیزه بیشتری برخوردار است یا جهان اسلام با ایدئولوژی اسلامی و با آرمان‌ها و ارزش‌های اسلام‌گرایانه؟

با توجه به اینکه بیداری اسلامی بیش از هر چیز هویت‌ساز و آرمان‌گراست و یکی از آرمان‌هایش از دیرباز وحدت جهان اسلام و تشکیل امت اسلامی بوده است، تمدن‌گرا و تمدن‌جو نیز هست. یکی از شکایات‌ها و گلایه‌های دائمی اسلام‌گرایان در مبارزه طولانی خود علیه رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری کشورهای خود این بوده است که غرب در قبال این همه خوش‌خدمتی سران عرب و سران کشورهای اسلامی چه چیز با ارزشی نظیر صنعت پیشرفته و تکنولوژی و علم امروزی به آنها داده است؟ این یکی از مهم‌ترین سؤالاتی است که در فضای انقلاب‌های عربی امروز جاری است.

یکی از نقاط قوتی که از جمهوری اسلامی ایران دائماً به چشم اسلام‌گرایان سایر

کشورها با ارزش و قابل تقدیر می‌آمده است، پیشرفت‌های علمی، صنعتی و فناوری ایران اسلامی علی‌رغم تحمیل همه تحریم‌ها، جنگ‌ها و تهدیدها به آن بوده است. درست به‌همین جهت است که سران و نخبگان کشورهای بیدار شده اخیر در جهان اسلام در ملاقات با سران و نخبگان جمهوری اسلامی ایران، دائماً از امکان انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته به کشورهای خود سؤال می‌کنند.

به‌نظر می‌رسد که در صورت استقرار رهبران بیداری اسلامی در کشورهای عربی و غلبه بر شرایط گذار نامطلوب طبیعی و تحمیلی موجود، تمدن خواهی و تمدن جویی نوین در جهان اسلام اوج بیشتری خواهد گرفت. این مهم را حتی می‌توان در گفتار و کردار تمدن‌های رقیب، خصوصاً در سخنان و رفتار غربی‌ها، به‌راحتی یافت و مشاهده کرد. اعلام جنگ صلیبی یا تمدنی علیه جهان اسلام از جمله این گفتارها و رفتارهاست. اسلام‌هراسی غیرطبیعی و طراحی شده سال‌های اخیر خودگواه دیگری بر شواهد شکوفایی تمدنی جهان اسلام است. اگر اسلام و تمدن آن در شرایط اضمحلال و ضعف بودند، نیازی بر اسلام‌هراسی نبود. اسلام‌هراسی یعنی اینکه اسلام در شرایط قوت و رشد است و باید به هر طریق ممکن جلوی آن را گرفت و به زیرش کشید. از آنجایی که اسلام فقط دین - شریعت نیست، بلکه یک دین - فرهنگ و بالاتر از آن یک دین - تمدن است، در صورت رشد در جهان معاصر، خیلی زود به تمدنی نوین در عصر جدید تبدیل خواهد شد که می‌تواند با پر کردن خلأهای تمدن غرب، برجای آن بنشیند، پس باید اسلام‌هراسی کرد.

منطق نهفته در ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی موجود نیز دقیقاً از همان منطق اسلام‌هراسی تبعیت می‌کند. از آنجا که ایران و تشیع گام‌های نخست برای برقراری تمدن نوینی بر اساس اسلام را محکم و مستحکم برداشته‌اند و در صورت برداشته شدن گام‌های بعد، به‌اصطلاح به نقطه غیرقابل بازگشت خواهند رسید، پس باید با هراس از ایران و تشیع راه بر آنها و بر اسلام بست.

امروزه چه بخواهیم و چه نخواهیم، ظاهراً جنگ بین تمدن غرب با تمدن اسلام آشکارا فراگیر شده و در حال اوج‌گیری است. پیروزی بیداری اسلامی یعنی تقویت جدی و تعیین‌کننده جهان اسلام و تمدن نوین اسلامی مطرح شده در آن، در برابر تمدن باچالش و بحران مواجه‌شده مادی‌گرای غرب.

نتیجه

انقلاب اسلامی به عنوان یک حرکت الهی، در استمرار جریان بیداری اسلامی و به عنوان مهم ترین مرحله آن، در مقابل همه تمدن های مادی که جوهره آنها تقابل با یکتاپرستی واقعی و توحید مسئولیت آور است، قامت برافراشت. انقلاب اسلامی ایران سیر حرکت جامعه ایرانی و نوع بشر را به سوی تکامل و تعالی سرعت بخشید و راه را باز، هموار و پیمودنی نمود. بشریت امروز در عصر انقلاب اسلامی و به تعبیر رهبری معظم انقلاب اسلامی، در عصر امام خمینی (ره) به سر می برد. تغییر گرایش های عمومی در سطح داخلی و بین المللی، گسترش روحیه خداجویی، توجه به معناگرایی در مقابل ماده گرایی - که می توان آن را ارتقاء وجدان بشری به برکت انقلاب اسلامی نامید، زمینه ساز تغییر و تحولاتی در نگرش به تئوری های مسلم انگاشته شده غربی در عرصه های مختلف شده است. گرایش به مذهب و معنویت، توجه به نیازهای راستین بشری، بی اعتنایی به منازعه چپ و راست، بناگذاری و مطالبه مدل های بومی، انسانی و الهی که هم پاسخگوی نیازهای مادی بشر باشد و هم تأمین کننده مطالبات معنوی انسان ها باشد، امروزه به خواست عمومی تبدیل شده است. اینها همه و همه مدیون نهادینه شدن انقلاب فرهنگ و معنویت محور اسلامی در ایران و برابند قدرت نرم و جذبه قابل توجه و اقناع گر آن است.

انقلاب اسلامی به برکت عناصر پویای اسلام شیعی توانست در مبارزه با غرب از سطح اجمال به تفصیل برسد و با اکتفا نکردن به نفی و سلب کلی غرب، دست به ایجاب و تأسیس بزند و در برابر الگوهای غربی و شرقی رایج، اقدام به نهادسازی و نظام سازی بر اساس اسلام نماید، نظامی که در کلیت، جهت و غایت از همه آنها متمایز شده است. انقلاب اسلامی توانسته است داعیه جهانی بودن تمدن غربی را نیز به چالش بکشد و نشان دهد که تمدن غربی متعلق به فرهنگ خاص، شرایطی خاص و برآمده از اصول ویژه و معینی است و داعیه کمال و جهانی بودن آن و فراگیری آن به همه زمان ها و مکان ها پنداری بیش نیست. در حالی که نظریه پردازان خوش بین و خودبزرگ بین غربی خواستار آن بودند که تاریخ را در ساحت خویش به پایان ببرند، انقلاب اسلامی آن را در حد یک وضع موجود که باید از آن گذر کرد، تنزل داد. انقلاب اسلامی اجازه نداد که افق حرکت بشریت به ساحت غرب مدرن ختم شود و با انگاره هایی جهان شمول، راستین و مبتنی بر فطرت و آینده گرا نشان داد که چگونه این تفکر اسلامی - شیعی است که می خواهد افق آینده را نمایان کند، انتظار شیعی انگاره ای جهانی است و متضمن اعتراض به وضع

موجود، انگاره‌ای فراتاریخی در برابر همه مدل‌های منقطع تاریخی انقلاب و بیداری اسلامی نشان داد که چرا و چگونه میوه درخت غرب دیگر در ذائقه بشر شیرینی گذشته خود را از دست داده است و این «پایان تاریخ» خود غرب است، آغازی دیگر باید و آن با اسلام و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ممکن به نظر می‌رسد.

انقلاب اسلامی ایران در دهه چهارم حیات خود در نظر و عمل در جستجو و در مسیر تحقق بخشیدن به تمدن نوین اسلامی، با استمداد از قدرت فرهنگی غنی و عمیق خویش است. امروزه انقلاب اسلامی ایران در تلاش‌های بیش از سی ساله خود در سطوح مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، فلسفی، دینی، معنوی، هنری و فناوری بسترهای لازم برای نائل آمدن به تمدن نوین اسلامی را مهیا ساخته است.

انضمام بیداری اسلامی اخیر به توان، ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های تمدنی آماده شده توسط جمهوری اسلامی ایران، جهشی در خواست‌ها و تقاضاهای تمدنی موجود در جهان اسلام ایجاد کرده است. جهان اسلام پسا رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری، در مسیر دستیابی به هویت و امت اسلامی به مراتب قوی‌تر و باانگیزه‌تر از عصر رژیم‌های وابسته به غرب خواهد بود. با بیداری اسلامی اخیر، اردوگاه تمدنی اسلام در مقابل اردوگاه تمدن غرب، قوی‌تر و منسجم‌تر ظاهر خواهد شد. تمدن جستجو شده توسط مسلمانان امروز، تمدن نوین اسلامی است که هم یادآور تمدن شکوفای عظیم و فاخر گذشته بوده و هم پاسخگوی نیازهای امروز و فردای بشری خواهد بود. این تمدن نوین راهی خواهد بود به سوی آینده‌ای روشن که تاریکی‌ها و بن‌بست‌انتهای عصر روشنگری و مدرنیته، امید بدان را کور کرده بود. به نظر می‌رسد که امروزه جهان اسلام در جستجوی هویت خویش از طریق حرکت در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی است.

منابع

۱. آراسته‌خو، محمد. (۱۳۶۹). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی. تهران: گستره.
۲. ابادزی، یوسف؛ سارا شریعتی و مهدی فرجی. (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ - تمدن. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران. دوره چهارم. شماره ۲. تابستان.
۳. افروغ، عماد. (۱۳۸۷). مبانی و قلمرو احیاء دینی امام خمینی (ره). دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی. سال چهارم. شماره اول. بهار و تابستان.
۴. برزگر، ابراهیم و همکاران. (۱۳۸۶). مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. پهلوان، چنگیز. (۱۳۹۰). فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن. تهران: قطره.
۶. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۴). بیدارگران اقلیم قبله. چاپ پنجم. قم: دلیل ما.
۷. حیدری، سید لیث. (۱۳۸۲). تمدن غربی، تمدن اسلامی و غرب‌گرایی. سیدفضل‌اله حسینی. تهران: شلاک.
۸. خالقی‌افکنند، علی. (۱۳۷۸). امام خمینی (ره) و غرب. علوم سیاسی. سال ۲. شماره ۵.
۹. خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۸۳). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره پنجم. شماره ۳.
۱۰. خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۸۴). اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۱. خرمشاد، محمدباقر و علی آدمی ابرقویی. (۱۳۸۶). چشم‌انداز دانشگاه تمدن‌ساز در افق دولت اسلامی. فصلنامه بین‌المللی نامه دولت اسلامی. سال اول. شماره اول. زمستان.
۱۲. خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی ایران و اسلام سیاسی. در کتاب: گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران. به‌کوشش جلال درخشه. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. خرمشاد، محمد باقر و علی آدمی ابرقویی. (۱۳۸۸). انقلاب اسلامی انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی دانشگاه تمدن‌ساز. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. دوره دوم. شماره ۶. تابستان.
۱۴. خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۸۸). قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران. در کتاب: قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی لبنان. نوشته مهدی بیگی: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۹۰). بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران. تهران: سمت.
۱۶. خرمشاد، محمدباقر و نیما کیانی. (۱۳۹۱). تمدن اسلامی - ایرانی: الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی. سال نهم. شماره ۲۸. بهار.
۱۷. خمینی، روح‌اله. (۱۳۶۹). صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۵). جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه حضور. شماره ۵۷. تابستان.

۱۹. دورانت، ویل. (۱۳۳۷). *مشرق‌زمین گاهواره تمدن*. احمد آرا. تهران: اقبال.
۲۰. زمانی، مصطفی. (بی‌تا). *اسلام و تمدن جدید*. تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
۲۱. سرپرست‌سادات، سیدابراهیم. (۱۳۹۲). ظرفیت‌سنجی نظام‌های اندیشگی ایرانی در تمدن‌سازی. *فصلنامه علمی - پژوهشی امنیت پژوهی*. سال دوازدهم، شماره ۴۲. تابستان.
۲۲. شجاعیان، محمد. (۱۳۸۲). *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی: تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های انقلاب*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. شرف‌الدین، سیدحسین. (۱۳۸۴). مقایسه قدرت نرم ایران و آمریکا. *فصلنامه علوم سیاسی*. شماره ۳۱.
۲۴. عارف‌حسینی، سیدمحمد. (۱۳۸۱). *رویاری تمدن اسلامی و مدرنیته: بررسی نظریات مختلف در مورد رویاری تمدن اسلامی و تمدن غرب و راهکارهای بازسازی تمدن غرب*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۵. گزارش جمهور. (۱۳۸۷). *بنیادهای معرفت‌شناسی در غرب و تشیع*. ضمیمه فصلنامه تخصصی *نامه دولت اسلامی*. شماره ۵۱. شهریور.
۲۶. گزارش جمهور. (۱۳۸۸). *تأملاتی در فلسفه انقلاب اسلامی و بازتاب‌های آن در جهان معاصر*. ضمیمه فصلنامه تخصصی *نامه دولت اسلامی*. شماره ۵۴. اردیبهشت.
۲۷. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲۸. مستودارد، لوتروپ. (۱۳۲۰). *امروز با مسلمین یا عالم نو اسلام*. جلد اول. سیداحمد مهذب. تهران: طبع کتاب.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۳). *اسلام و تمدن جدید*. تهران: صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*. تهران: صدرا.
۳۱. نای، جوزف. (۱۳۸۷). *قدرت نرم*. محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۳۲. نجم‌آبادی، افسانه. (۱۳۷۷). *بازگشت به اسلام از مدرنیسم به نظم اخلاقی*. پژوهش‌نامه متین. شماره ۱.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*. محمدعلی حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳۴. هرسیج، حسین و مجتبی تویسرکانی. (۱۳۸۹). *تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*. دوره سوم، شماره ۹. بهار.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی